

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

از «کارگران بازنشسته» تا «کارگران پیشرو»

با اوج گیری حرکت‌های کارگری در ایران بحث پیرامون چگونگی سازمان یابی طبقه کارگر در محافل کارگری، در درون و برون ایران، به جریان افتاده است. بسیاری که سال‌ها چشم امید به اختلاف‌های درونی رژیم دوخته؛ و یا با خرده کاری‌ها در خارج کشور سر خود را چند صبحی گرم کرده؛ و یا بر این ادعا بودند که در درون جنبش کارگری «خبری نیست» و غیره، همه سراسیمه به ناگهان از مدافعان کارگران ایران شده و خواهان «خط و مشی» تعیین کردن برای کارگران ایران شده‌اند. در این میان عده‌ای از کارگران «بازنشسته» و به زعم خود «نخبگان» کارگران، بدون ارتباط با مسایل زنده طبقه کارگر، قیم طبقه کارگر شده و برای از معرکه عقب‌نماندن به «اظهار نظر» پرداخته‌اند.

کارگران «بازنشسته» که در خارج از کشور، بر محور «بنیاد»‌ها و تشکلهای من درآوردی «کار» و «کارگری» گرد آمده و رسالت رهبری کارگران را برای خود قایل شده‌اند، به محض مشاهده حرکات خودانگیخته و مستقل کارگری دست به درون «گنجینه»‌های کهن خود برده و با عقاید به غایت رفرمیستی و قیم مآبانه وارد کارزار سیاسی شده‌اند. آنها به جای ایجاد تسهیلات لازم برای پیشبرد تشکلهای مستقل کارگری و تشویق کارگران جوان، آنها را در رقابت به خود پنداشته و به باد تمسخر، اهانت قرار داده و علیه آنها به لجن‌پراکنی پرداخته‌اند. آنها به عوض کمک‌رسانی به کارگران پیشرو، با عده‌ای غیر فعال، از رمق افتاده و بی ارتباط با جنبش زنده کارگری، تشکلهای «بنیاد»‌ها خود را بنا نهاده‌اند؛ آنها به جای هرچه بیشتر رادیکالیزه کردن مواضع کارگران پیشرو؛ عقاید رفرمیستی و مماشات جویانه

با بورژوازی را به دورن طبقه کارگر، تحت لوای «دفاع از کارگران» می برند. در واقع خصومت اساسی آنها با تشکل های مستقل کارگری عمدتاً در این امر نهفته شده است.

در چنین وضعیتی، مبارزه کارگران پیشرو با طبقه سرمایه دار، جدا از مبارزه سیاسی با این گرایش های مخرب در درون خود طبقه کارگر نباید قلمداد شود. در واقع یکی از خطرات عمده در مقابل جنبش کارگری عقاید فرمیستی است که در درون خود طبقه کارگر ظاهر می گردد و توسط «رهبران» سابق و بازنشسته آنها اشاعه داده می شود.

«تشکل های مستقل کارگری»: «زرد» یا «سرخ»؟

یکی از گرایش های نظری فرمیستی و مماشات جویانه با رژیم، در درون جنبش کارگری، توسط فردی به نام یدالله خسروشاهی نمایندگی شده است. او چند سال پیش برای نخستین بار در نشریه «کارگر تبعیدی» و سپس در نشریات دیگر مانند «کار» اکثریت^۱ عقاید خود را چنین فرموله کرد (همان مواضع را کسان دیگری طرح کرده اند):^۲

«آیا...می شود از ورود کارگران طرفدار دولت و یا بطور کلی کارگران حامی رژیم های سرمایه داری به تشکلات کارگری جلوگیری به عمل آورد؟...و یا در وضعیت کنونی ایران امکان برپا کردن اتحادیه مختص کارگران غیر طرفدار دولت وجود دارد جواب من...نه است. بنابراین کارگران طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ رژیم است در این

۱- مصاحبه با یدالله خسروشاهی، کار شماره ۲۲۷، ۴ اسفند ۱۳۷۸

۲- پیمان صنعتکار، کار مزد شماره ۱. (این شخص به عنوان یک دزد ادبی توسط کارگران سابق نشریه کندوکاو معرفی شده، زیرا ترجمه مقاله آنها که سالها پیش در کندوکاو منتشر شده بود، با نام خود در کارمزد انتشار داده است). رجوع شود

به: <http://www.kargar.org/kargaran.htm>

تشکل فعالیت کنند و سر سپردگی خودشان به دولت را در (این) تشکل نمایندگی نمایند... تشکل مستقل اتحادیه ای مستقل، تشکلی است که تمامی کارگران صنعت و هر واحد تولیدی را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، رنگ پوست، نژاد، مذهب و طرفداران آنان از گروه سیاسی را در بر می گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد.» (کارگر تبعیدی، شماره ۳۶، ص ص ۲۵-۲۶، تاکید از ماست).

بنابراین درک شخصی که خود را از رهبران جنبش کارگری معرفی کرده و ظاهراً مدافع تشکلهای مستقل کارگری است، چنین است که از آنجایی که «در وضعیت کنونی ایران امکان برپا کردن اتحادیه مختص کارگران غیر طرفدار دولت وجود» ندارد، پس ورود کارگران طرفدار رژیم (بخوانید نمایندگان سرمایه داری) به تشکل های مستقل کارگری بلامانع است! ایشان با این عقاید در واقع اساس یک تشکل مستقل کارگری را زیر سوال برده و آنرا وابسته به دولت سرمایه داری معرفی می کند. این مواضع ضد کارگری را مورد ارزیابی قرار می دهیم:

اول، باید روشن شود که سیاستهای رژیم که منجر به پیدایش «طرفدار دولت» در درون طبقه کارگر شده کدامند؟ بدیهی است که سیاست رژیم در بهترین حالت آن، یعنی تحت کنترل جناح اصلاح طلب، تنها می تواند یک سیاست استثمارگرایانه باشد. با ظهور سرمایه داری مدرن در ایران و پیروزی اصلاح طلبان، تازه طبقه کارگر وارد یک مرحله نوین می گردد و آنها اعمال استثمار مضاعف بر آنهاست و نه تقلیل آن. سرمایه داری ایران با باز کردن درها به روی سرمایه گذاران غربی و ایرانی و به کار انداختن چرخهای از کار افتاده اقتصاد، کارگران را به زیر شلاق یک نظام سرمایه داری مدرن خواهد برد. اتفاقاً تحت چنین وضعیتی است که کارگران باید تشکل خود را مستقل از کلیه نهادها، اعضا و شخصیتهای کارگری و غیرکارگری، رسمی و غیر رسمی، ایجاد کنند. در غیر اینصورت قادر به دفاع از منافع طبقاتی خود نخواهند بود. تجلی «تشکل مستقل کارگری» در ایران تنها در یک مورد معنای واقعی می یابد و آنها زمانی است که چنین تشکلی مستقل از دولت و تمام احزاب سیاسی

باشد. این الفبای درک صحیح از «تشکل مستقل کارگری» است. سایر اعتقادات که «تابلوی ورود ممنوع» را برای نمایندگان رژیم قابل نمی‌شوند، نهایتاً طبقه کارگر را در خدمت رژیم سرمایه داری قرار خواهند داد. حاملان این عقاید قابل اعتماد نبوده و اگر تا کنون رسماً به طبقه کارگر خیانت نکرده اند در آتیه چنین خواهند کرد.

دوم، باید روشن شود که چه اقدام «مترقی» و یا «اصلاح گرایانه» ای این رژیم طی بیش از دو دهه انجام داده است که طرفدارانی در درون طبقه کارگر پیدا کرده است؟ و آن طرفداران از چه قماش کارگران هستند؟ بدیهی است که رژیم حاکم بر ایران هیچ اقدام اساسی در راستای منافع کارگران بر نداشته است (حتی سران رژیم نیز به این امر واقفند و اخیراً پس از تظاهرات اخیر کارگری، در مجلس به این امر اعتراف کردند). در واقع به غیر از عده ای مزدور، خودفروش و یا فرصت طلبی که هدفشان کسب جاه و مقام در چنین نظامی است، «کارگر»ی مدافع چنین رژیمی نمی‌تواند باشد. اما خسروشاهی می‌گوید که: «طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ رژیم است در این تشکل فعالیت کنند و سر سپردگی خودشان به دولت را در (این) تشکل نمایندگی نمایند.» او باید توجه کند که این قبیل کارگران اگر علاقه ای به شرکت در تشکل مستقل کارگری داشته باشند تنها به منظور جاسوسی، خبر چینی و تخریب تشکل مستقل کارگری است، و نه برای مبارزه برای پیشبرد مقاصد آن. علت آن نیز بسیار روشن است. منافع یک رژیم سرمایه داری در تقابل منافع کارگران است. یکی خواهان استثمار کارگران برای افزایش ارزش افزونه (سود) است و دیگری برای کسب یک زندگی عادی مجبور به فروش نیروی کار خود می‌شود. آیا واقعاً نمایندگان این دو (طبقه) می‌توانند یک روز هم در درون یک تشکل دوام بیاورند؟ اینکه نماینده رژیم در لباس و شمای یک «کارگر» ظاهر می‌گردد تغییری در این امر نمی‌دهد. کارگران پیشرو برای مقابله با دولت سرمایه داری است که نیاز به استقلال دارند.

کارگران محققاً خواهان تشکیل یک «کلوب» بحث و تبادل نظر همراه با مدافعان دولت سرمایه داری نیستند.

سوم، آیا این طرفداران دولت سرمایه داری (کارگر و غیر کارگر) خود اعتقاد به رعایت حقوق دمکراتیک سایرین هستند که کارگران پیشرو بایستی برای آنها حق ورود آزاد را به درون تشکلهای مستقل کارگری تعیین کنند؟ چگونه کارگران پیشرو می توانند برای کارگرانی که خود مسبب سرکوب و ارباب آنان بوده (و هستند)، «حق دمکراتیک» قایل شده و «تابلوی ورود ممنوع» اعمال نکنند؟ مگر در اتحادیه های کارگری اروپایی و شمال و جنوب آمریکایی، کارگران فاشیست را که از پایه و اساس با مفهوم اتحادیه کارگری مخالفند و در صدد تخریب فیزیکی آن اقدام می کنند، به درون خود راه می دهند؟ این یک سنت کارگری در سطح جهانی است. اگر کارگرانی با رژیم های سرکوبگر همکاری داشته و از بنیاد مخالف تشکیل تشکل های مستقل کارگری و اتحادیه های کارگری باشند به درون این تجمع ها پذیرفته نمی شوند. رعایت حقوق دمکراتیک تنها برای کسانی است که خود اعتقاد به دمکراسی داشته باشند. نمی توان زیر لوای دمکرات منشی، خائنین به جنبش کارگری را با لباس کارگران به درون تشکل های مستقل کارگری راه داد تا آن تشکل را داغان کنند.

چهارم، مگر سرمایه داری ایران خودش ابزار تبلیغاتی ندارد که بایستی برای نمایندگان کارگیشان حق ویژه، قایل شد. رژیم حاکم بر ایران خود تمام ابزار تبلیغاتی (روزنامه ها، رسانه های جمعی، تلویزیون، حزب کار اسلامی، شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی و اسلامی و غیره) را در دست دارد. آیا همه اینها برای اینکه «سرسپردگی خودشان به دولت را ... نمایندگی نمایند...» کافی نیست؟ چرا باید به درون یک «تشکل مستقل کارگری» که هیچ ابزار دیگری و یا امکاناتی مالی جز اتکاء به نیروی خودش را دارا نیست، وارد شوند؟ تشکل مستقل کارگری قرار است برای مبارزه با سیاست های سرمایه داری تشکیل گردد و نه مصالحه و همزیستی

مسالمت آمیز با بورژوازی! اگر قرار باشد نمایندگان دولت سرمایه داری (با هر لباسی) به درون این تشکل ها وارد شوند، ضرورت تشکیل چنین تشکلی نقض می شود. آیا چنین موضعی فرقه گرایانه است؟ بهیچوجه! تشکل های مستقل کارگری قرار است که هم مبارزه در راستای منافع صنفی و هم سیاسی کارگران را سازمان دهد. زیرا در کشور اختناق زده ای نظیر ایران مبارزه برای خواست های صنفی جدا از مبارزه برای مطالبات سیاسی نیست. آغاز یکی سریعاً دیگری را نشانه می زند. برای نمونه کارگران بارش اصفهان اعتراضی برای مطالبات صنفی (حقوق عقب افتاده خود) آغاز کردند (یک اقدام صنفی) اما پس از مدتی عده ای از آنها دستگیر شدند و به ناچار بخشی از مبارزات آنها در راستای آزادسازی زندانیان سیاسی متمرکز شد (یک اقدام سیاسی). مبارزات سیاسی کارگران نیز باید به دور از حضور بورژوازی صورت پذیرد. برای نمونه اگر قرار باشد کارگران در حضور نماینده بورژوا، تاکتیک های مبارزاتی و مسایل خود را طرح کنند، طبعاً تمام برنامه های کارگران توسط رژیم خنثی شده و هیچ طرحی پیش نخواهد رفت. اضافه بر اینها، مجموعه مبارزات سیاسی کارگران می تواند نطفه های سازماندهی سراسری علیه رژیم (نظیر اعتصاب عمومی) را نیز در بر داشته باشد. زیرا یک اعتصاب ساده سیاسی پتانسیل یک انفجار سیاسی عظیم را می تواند در خود داشته باشد. در نتیجه تشکل مستقل کارگری تنها محلی برای بحث مسایل صنفی کارگری نیست که مرکزی است برای تبادل نظر سیاسی و فعالیت های ضدسرمایه داری در ابعاد عظیم است. بدیهی است که در چنین تشکلی بورژوازی و تمام خادمان آن باید اکیداً حذف گردند. برای کسانی که هزارها ابزار تبلیغاتی در دست داشته و از امکانات مالی دولتی برخوردارند، حذفشان از تشکل کارگری عمل غیر دمکراتیک به حساب نمی آید.

پنجم، خسروشاهی می گوید که در وضعیت کنونی ایران امکان برپا کردن تشکل مستقل وجود ندارد. اگر فرض شود چنین استدلالی صحیح باشد، عملاً تنها دو راه در

مقابل کارگران پیشرو وجود دارد. یا باید به نظام حاکم تمکین کنند و از در سازش با آن بر آمده و «تشکل مستقل زرد» را تأسیس کنند (موضع خسروشاهی) و یا باید برای ایجاد یک «تشکل مستقل سرخ» مبارزه کنند. اگر قرار است که کارگران همانند پیش اسیر دست بورژوازی بشوند، بهتر است چنین تشکل زردی بوجود نیاید (نقداً دهها نهاد مشابه وجود دارد). درست برخلاف نظر رفرمیست های جنبش کارگری، مبارزه برای احقاق و دسترسی به یک تشکل مستقل کارگری با علامت «ورود ممنوع» برای تمام مدافعان رژیم، خود، مبارزه ضد سرمایه داری کارگران را تقویت می کند.

«کنترل کارگری» یا «کنترل بورژوازی»؟

اخیراً مقاله ای تحت عنوان «شوراها و توهم کنترل کارگری» توسط سعید رهنا در «کارمزد» (جلد سوم) در ایران انتشار یافته است. مقاله که ظاهراً هشت سال پیش نگاشته شده، به منظور توضیح مفهوم کنترل کارگری در این نشریه منتشر شده است. نویسنده پس از یک برخورد تاریخی به طور شوراها در ایران به تعریف مفهوم «کنترل کارگری» پرداخته است. به اعتقاد وی «شوراهای کار با نقش کنترل کارگری به مفهوم مطلق آن، یعنی کنترل تولید، مدیریت و توزیع، به تنهایی توسط کارگران هرگز و در هیچ جا عملی نشده است. آن چه... اتفاق افتاده، اشکال و درجات مختلف دموکراسی صنعتی و مشارکت کارگری بوده است. می توان ادعا کرد که دموکراسی صنعتی تنها شیوه عملی و مقبولی است که در آن، طبقه ی کارگر حداقل در مقطع کنونی از تحول جامعه ی بشری، می تواند از حقوق خود دفاع کند...» (ص ۵۲). او ادامه می دهد که «در مرحله بالاتر یعنی مرحله ی «مشاوره»، مدیریت با کارگران در اتخاذ تصمیمات مشاوره می کند... و بالاخره در بالاترین سطح مشارکت یعنی «خودگردانی» کارگران در سطوح مختلف امور را به عهده می گیرند... این خودگردانی در واقع چیزی جز کنترل کارگری نیست.» (ص ۵۳-۵۴).

به سخن دیگر مسئله کنترل کارگری که قرار است کسب قدرت کارگری برای تشکیل حکومت کارگری زمینه ریزی کند، به زعم این به اصطلاح «مدافع طبقه کارگر» چنین خلاصه می شود که از آنجایی که هیچ کجا کنترل کارگری (البته به مفهوم مطلق آن!) اعمال نشده پس کارگران باید به خدمت بورژوازی در آمده و دست «دوستی» به سوی مدیران دراز کرده و متحداً با آنها به در سطوح عالی تر به «مشارکت» و سپس «خودگردانی» که همانا «کنترل کارگری»! است نایل آیند. البته چنانچه این سخنان از زبان سخنگویان دست دوم و سوم سرمایه داران و یا خادمان آنها در درون اتحادیه های کارگری زرد اروپایی، به زبان آورده می شد تعجبی نداشت، اما قرار است این سخنان «نخبگان» کارگری ایران باشد که در نشریه ای با نام «کار مزد» انتشار می یابد! بدیهی است که اینگونه عقاید در نظریات اصلاح طلبانه و مامشات جویانه با بورژوازی ریشه دارد. برای توضیح این مطالب باید به ریشه این استدلالها و مفهوم واقعی «کنترل کارگری» و «مدیریت کارگری» نزد کارگران پیشرو، اشاره شود.

ریشه نظری «مدیریت»، یا «مشارکت» و «خودگردانی» کارگری همراه با مدیران و نظارت دولت بورژوازی، یکی از حيله های قدیمی سرمایه داران برای کنترل بر امور کارگری است. نه تنها دولتهای سرمایه داری غربی و آمریکای شمالی چنین سیاستها را سالهاست طرح و در مواردی به اجرا گذاشته اند، که حتی رژیم جمهوری اسلامی نیز بر این نظر همسویی نشان داده است. یک دهه پیش مهندس رزازی، مدیر عامل شرکت نورد و تولید فولادی قطعات فولاد در سمینار دومین سالگرد طرح بسیج صنعتی اعلام کرد: «از امسال به موازات طرح بسیج صنعتی، طرح دیگری به نام نظام کنترل کیفیت جامع به اجرا در آمده که در واقع مکمل طرح قبلی است. تکیه این طرح بر سازماندهی کارکنان در گروه های مشخص می باشد که در واقع هر یک از این گروهها در قسمت های مختلف کارخانه نقش مدیریت را ایفا می کنند...مدیریت به اساس همفکری و مشارکت کارکنان در مسایل مربوط به تولید، پیشرفته ترین نظام

مدیریتی در دنیای امروز است. ..». تشابه نظریات یکی از مدافعان نظام سرمایه داری (رزازی) و یکی به اصطلاح مدافع نظام کارگری (رهنما) قابل توجه است!

طرح مشارکت کارگری توسط نمایندگان سرمایه داری و خادمان آنها در جنبش کارگری مطلب نوینی نیست. اینگونه طرح ها در هیچ قسمت جهان به نفع کارگران نبوده و تنها زنجیر های اسارات آنها را تقویت کرده است. کافی است به عملکرد این قبیل طرحها در نظام جمهوری اسلامی نظر افکنده شود. پس از نزدیک به یک دهه از طرح مشارکت و مدیریت کارگری، نه تنها سهمی از تولید نصیب کارگران نشده که حتی حقوقهای عقب افتاده نیز به آنها داده نمی شود. این چه مشارکت و مدیریتی است که کارگران حتی موفق به دریافت دستمزد ناچیز خود در ازای کار مشقت بار، نمی شوند؟ طبیعاً چنین سیاستی در کشوری نظیر ایران آزمایش خود را پس داده است. اما در کشورهای دیگری که در آنها دموکراسی بورژوازی حاکم است چه؟

بحث پیرامون این مبحث در میان رفرمیست های اروپایی و مارکسیست های انقلابی بیش از یک قرن است که در جریان است. برای نمونه در دهه بیست در بحبوحه اشغال کارخانه ها در ایتالیا توسط کارگران، طرح لایحه پیشنهادی «مشارکت کارگران در مدیریت» کارخانه توسط یکی از نمایندگان پارلمان (جیولیتی) ارائه داده شد. این طرح مورد استقبال بسیاری از رفرمیست های درون جنبش کارگری نیز قرار گرفت. هدف اصلی طرح لایحه مسدود کردن مبارزات کارگری برای کسب قدرت سیاسی بود. در مقابل این نظریات رفرمیستی، آنتونیو گرامشی در این مقطع در جبهه موضع مارکسیزم انقلابی قرار گرفته و نوشت:

«برای کمونیست ها برخورد به مسئله کنترل همچون برخورد به مهم ترین مسئله عصر کنونی است. یعنی برخورد به مسئله اعمال قدرت کارگری بر وسایل تولید و در نتیجه دستیابی به قدرت دولتی. از چنین دیدگاهی، طرح لایحه، تصویب آن و به اجرا در آمدنش در چارچوب دولت بورژوازی، مسائلی ثانوی هستند. تنها دلیل وجود و منشاء قدرت کارگری در درون طبقه کارگر است، در توانایی سیاسی این طبقه، در

قدرت عملی که این طبقه در اختیار دارد به مثابه عامل تعیین کننده و غیرقابل تغییر در تولید و به عنوان نیروی سازمانده سیاسی و نظامی.»^۳

همچنین بحثهای مشابهی در سال ۱۹۳۹ در مورد «نظارت کارگری» بر صنایع ملی شده در مکزیک در جریان بود که در این دوره نیز حزب استالینیستی مکزیک مواضع رفرمیستی اتخاذ کرده بود و مارکسیست های انقلابی در مقابل مواضع فرصت طلبانه و فرقه گرایانه موجود در جنبش کارگری موضع اعلام کردند.^۴ موارد بسیاری نیز در تاریخ جنبش کارگری مشاهده شده که همواره رفرمیست های درون جنبش کارگری، تحت لوای «مشارکت» کارگری خواهان ممانشات با بورژوازی شده اند. امر مسلم اینست که در هیچ موردی این قبیل «مشارکت» ها به نفع کارگران تمام نشده و همواره آنها را ضعیف تر از پیش کرده است. چرا؟

علت آن ساده است. تاریخ بارها نشان داده است که طبقه کارگر برای تحقق خواست های ریشه اش نیاز به قدرت سیاسی دارد. رشد نیروهای مولده و شکوفایی اقتصادی و حل تکالیف دمکراتیک و سوسیالیستی در جامعه تنها می تواند با براندازی ریشه ای نظام بورژوازی (که مسدود کننده رشد نیروهای مولده است) تحقق یابد. طبیعی است که طبقه کارگر نمی تواند همراه با طبقه ای که خواهان استثمار، سرکوب و ارباب آن باشد همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد. هر گونه همزیستی و آشتی (موقت و دائمی)، به نفع قدرت حاکم تمام می شود و امر به قدرت رسیدن طبقه کارگر را به تعویق می اندازد.

اما، تدارک برای این قدرت سیاسی یک روزه و بلافاصله پس از براندازی طبقه سرمایه دار بدست نمی آید. طبقه کارگر برای اعمال قدرت سیاسی، نیاز به تجربه کافی و لازم در امور مدیریت (کارگری) دارد. در نظام سرمایه داری تمام ابزار

۳- نظم نوین ۱۰ فوریه ۱۹۲۱، منتخب آثار سیاسی گرامشی ۱۹۲۱-۲۶ انتشارات

Lawrence & Wishart

۴- رجوع شود متن انگلیسی آثار لنون تروتسکی ۱۹۳۸-۳۹ انتشارات Pathfinder Press.

تولیدی و مراکز اداری و نظارت و کنترل از طبقه کارگر سلب شده و به دست نمایندگان سرمایه داری سپرده شده است. مسئله بر سر آنست که چگونه می توان، در درون نظام سرمایه داری و پس از آن، این تدارکات اولیه و ضروری را برای کسب تجربه کافی بدست آورد؟

پاسخ فرمیستها به این مسئله روشن است: «مشارکت» و «خودگردانی» یا کنترل بورژوازی! پاسخ کارگران پیشرو، اما، «کنترل کارگری» است!

اما پیش از پرداختن به توضیح مفهوم «کنترل کارگری» در دوره پیشا سرنگونی نظام سرمایه داری، می بایست به مفهوم کلاسیک آن پرداخت. مارکسیست های انقلابی بر این باورند که در دوره بلافاصله پس از براندازی نظام سرمایه داری توسط قدرت کارگری، جامعه وارد یک فاز انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم می گردد که به قول کارل مارکس^۵ وجه تولید غیرکاپیتالیستی در جامعه حاکم شده اما وجه توزیع کماکان بورژوازی باقی میماند، زیرا انقلاب سوسیالیستی از بطن جامعه سرمایه داری متولد شده و بسیاری از ناهنجاریهایی بورژوازی، تا رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی، برای دوره ای باقی خواهد ماند. همچنین صاحبان قدرت نوین، طبقه کارگر، از آنجایی آمادگی اعمال مدیریت کارگری نداشته کماکان برخی از مناسبات جامعه بورژوازی را بلاجبار بایستی حفظ کند. نباید تصور شود که روز پس از انقلاب کارگری می توان با جایگزینی مدیران «بورژوا» در کارخانه ها با مدیران «کارگر» تمام مسایل حل می گردد. کارگران برای اعمال مدیریت کارگری بایستی تجربه و آمادگی قبلی داشته باشند. در جامعه بورژوازی، کارگرانی که بیش از ۱۰ ساعت در روز (به اضافه ایاب و ذهاب) کار کرده و هیچ امکان سازماندهی امور تولیدی را نداشته، نمی توانند به صرف سازماندهی انقلاب بلافاصله تمام امور را به صورت حرفه ای خود بدست گیرند. از اینرو نیاز به دوره ای است که کارگران به اعمال مدیریت و کاردانی آشنایی پیدا کنند. در این مورد نیز نیاز به یک دوره انتقالی

۵- کارل مارکس، نقدی بر برنامه گوتا

است. اما در این دوره انتقالی کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد. این عمل، «کنترل کارگری» نام گرفته است. دوره است حکومت کارگری در بسیاری از ادارات و کارخانه ها و مؤسسات از همان مدیران و افراد با تجربه ای که پیش از انقلاب کارخانه ها را می چرخاندن، استفاده خواهد کرد، اما تحت «کنترل کارگری».

کارگران در این دوره وقت تنفس یافته تا در تمام سطوح کار اداری و مدیریت آشنایی پیدا کرده و پس از آن تمام امور را بدست خود گیرند، بدون اینکه لطمات اقتصادی جبران ناپذیر، به علت عدم آمادگی اداره امور، به طبقه کارگر و جامعه نوین سوسیالیستی، تحمیل گردد.^۶

اما در جامعه سرمایه داری چه؟ همان مفهوم از «کنترل کارگری» و همان مضمون می تواند در جامعه سرمایه داری نیز طرح گردد. کارگران از طریق اعمال یک سلسله مطالبات انتقالی (مطالباتی که توسط دولت سرمایه داری قابل تحقق نبوده و منجر به تشدید رودرویی کارگران و دولت سرمایه داری می گردد) در عمل تجربه کنترل کارگری کرده و خود را برای حکومت آتی خود آماده می کنند. به سخن دیگر، طبقه کارگر برای تدارک اعمال مدیریت کارگری، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری، ضروری است که سازماندهی تولید و توزیع را در درون نظام سرمایه داری نیز تجربه کند. برای این امر، آنها بایستی در وهله نخست اعتماد به نفس لازم را کسب کنند. آنها بایستی سازماندهی راه اندازی چرخهای اصلی صنایع را بدست گرفته و به خود و سایرین در عمل نشان دهند که صاحبان اصلی ابزار تولید، خود آنها هستند.

نخستین گام در این راه نیز اعمال کنترل و نظارت مستقیم (و بدون دخالت آقا بالاسر) بر تولید در سطح هر کارخانه و کارگاه هست. تجربه حاصله از یک اعتصاب و یا یک اشغال کارخانه و گرفتن امور اداری و تولید بر دست خود، زمینه اولیه کنترل کارگری را فراهم می آورد.

۶- رجوع شود به دوره نخستین انقلاب سوسیالیستی و تشکیل اولین حکومت شورایی در تاریخ، یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کتاب ای اچ کار.

در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد..... همه و همه برعهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» و طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اخیر اعتراضهای کارگران شادان پور و جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، ماهیت چنین رژیم هایی را به نمایش می گذارد.^۷

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه از بانکهای داخلی

^۷- رجوع شود به مقاله «شب آستن است تا چه زاید سحر»، کارگر سوسیالیست شماره ۱۰۴ <http://www.kargar.org/ks104.pdf>

و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای برآید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع تمام تزیورهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

عمل مستقیم کارگری برای بدست گرفتن کنترل، زنگ خطری است برای کل نظام سرمایه داری و خادمان آن در جنبش کارگری. بیهوده نیست که امروز تمام این نهادها بر علیه ایجاد تشکل های مستقل دشمن ورزی می کنند. کینه ورزی کارگران «بازنشسته» و «نخبگان» اصلاح طلب نسبت به مبارزات مستقل کارگری و کارگران پیشرو به این علت است. آنها نیک می دانند که با رشد و گسترش تشکل های مستقل جاه و مقام و آتیه آنها در درون نظام سرمایه داری نیز به خطر می افتد. آنها کوشش می کنند از طرق مختلف با اخذ نام «تشکل مستقل کارگری» (مقاله یداله خسروشاهی) و «کنترل کارگری» (مقاله سعید رهنما)، این واژه ها را از محتوای اصلی خالی کرده و به لباس رفرمیزم تزئین کنند. در عین حال، برای از میدان بدر کردن کارگران پیشرو و سخنگویان واقعی آنها، نهادهای خود را بنا نهاده و از هیچ اقدامی (اهانت، توهین و تهدید) علیه شان کوتاهی نمی کنند.^۸

۸- یکی از این نهادهای خودساخته «بنیاد کار» است که توسط عده ای از «کارگران تبعیدی» و بخشی از مستعفیان «حزب کمونیست کارگری» تشکیل یافته است. این عده تاکنون به جز صدور اطلاعیه، اخبار دست دوم، بخشنامه و تعیین خط مشی بی ارتباط (مانند شعار: ورود قوای نظامی به محیط کار ممنوع!) و اشاعه مواضع رفرمیستی، برای کارگران، عملی

در مقابل عملکرد مخرب و اشاعه نظریات کارگران بازنشسته و «نخبگان» اصلاح طلب، کارگران پیشرو برای تداوم مبارزات خود در راستای کسب اعتماد به نفس و تجربه کنترل کارگری و ایجاد تشکل مستقل کارگری، بایستی از این نمایندگان قلابی و رفرمیست و مماشات جو کارگری فاصله گرفته و آنها را در هر جا و مکانی در انظار کارگران در سطح کارخانه ها افشا کرده و اجازه ندهند که این ویروسها به دورن پیشروی کارگری نفوذ کنند.

۳۰ شهریور ۱۳۸۰

انجام نداده اند، اما به محض مشاهده فعالیت‌های «کانون مستقل کارگری» هدف خود را تخریب و «افشاگری» آن نهاده است. اخیراً یکی از اعضای این نهاد، جلال مجیدی، رسماً علیه کانون مستقل کارگری و در حمایت از «خانه کارگر» وابسته به رژیم، اعلام موضع کرده است.